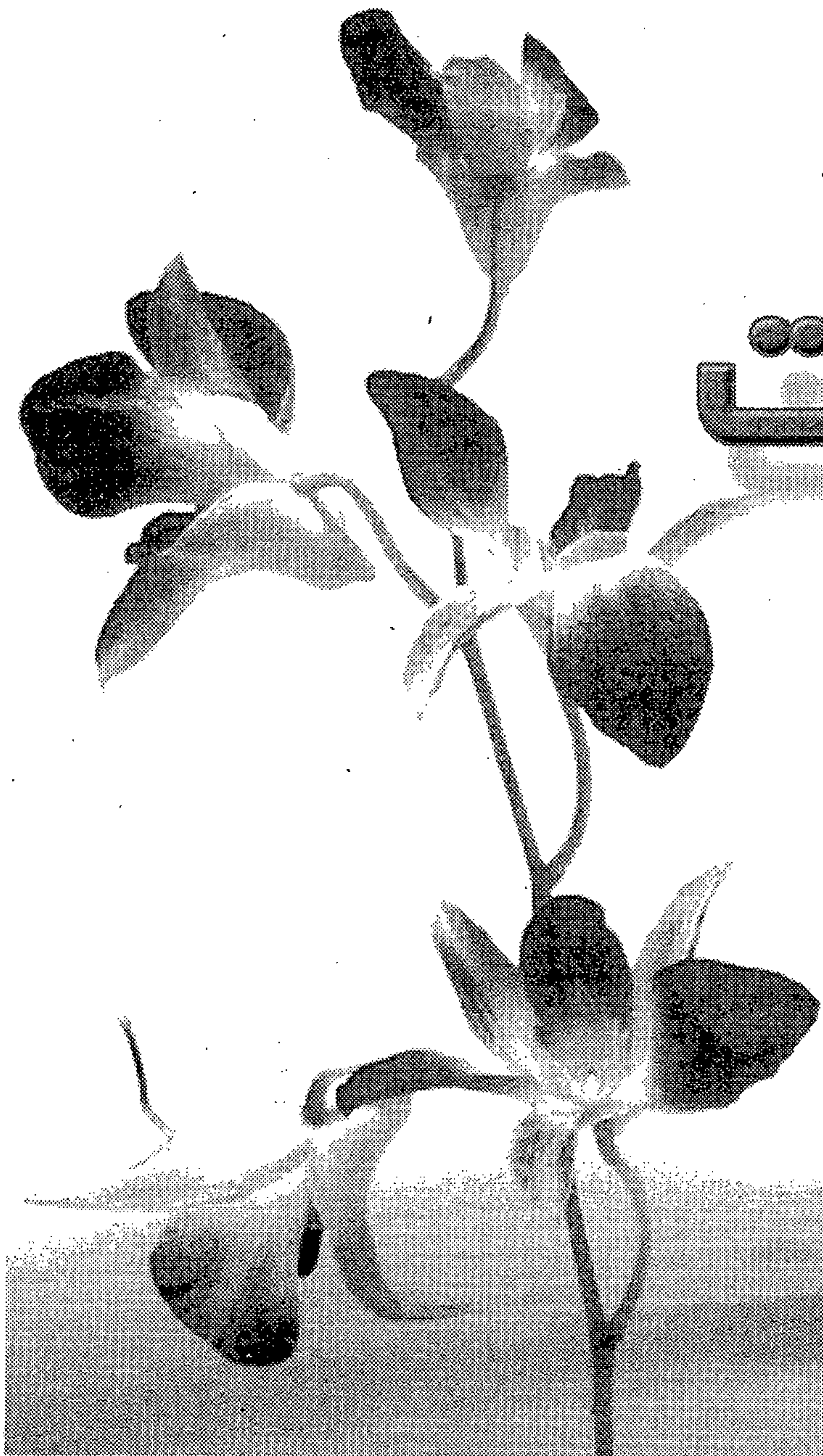


او متولد

شده است



آیه الله محمد باقر ایروانی
ترجمه: بهروز محمدی

اشاره: درباره‌ی ولادت حضرت بقیة الله (عج) دوگونه شبهه شده است. برخی گفته‌اند، آن حضرت به دنیا نیامده است و چنین شخصی به دنیا هم نخواهد آمد. از دید اینان، «ظهور منجی» یک ایده‌ی محقق ناشدنی است.

بعضی دیگر گفته‌اند، آن حضرت، هنوز متولد نشده است و در آینده، به دنیا خواهد آمد.

این نوشتار، به هر دو شبهه، از طریق تواتر احادیث مهدوی و حساب احتمالات، پاسخ داده است.

آنگاه که هستی آفرین گل آدمی بسرشت و فرزندان آدم بر زمین منزل گزیدند تبار او با گذشت روزگار رو به فزونی نهاد اما در این میان ایزد دادار نیکان و پاکان خود را از بین همین مردمان برگزید تا دستگیر خلقش بوده و آنان رهنمون‌گر راه هدایت باشند که از میان این نیک مردان گل سرسبد هستی را به عنوان آخرین هدایتگر خود بر مردمان قرار داد که سلسله جنبان راه هدایت تا همیشه روزگار باشد. پس از افول زندگانی پُر از نور آن چراغ هدایت مشعل راه نجات به دست سگان داران کشتی نجات سپرده شد، دوازده

ستارهٔ پر فروغ که به نوبت در ظلمات نمایانگر راه نجات و هدایت و سیراب گر تشنگان معرفت بودند، افسوس که شب پرّه‌ها را تاب نورافشانی خورشید نبود و هر از چند گاهی چراغی را خاموش کرده تا دوازدهمین نور روشنگر خدایی به خواست پروردگار در پس ابر نهران شد تا تشنگان را بر او چنان نیاز افتد که چون ماهی بیرون افتاده از آب برای وصالش بی تاب و بی قرار شوند. و مشتاقانه چشم بر پدیدار شدن او داشته باشند تا به راستی و پاکی او را یاری کرده و گردن طاعت بر او فرو آورند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿یَریدون لیطفؤوا نورالله بأفواهم والله متمّ نوره ولو کره الکافرون﴾^۱

از زوایا و ابعاد گوناگونی می‌توان به مقوله‌ی مهدویت نگریست. مسئله‌ی ولادت حضرت مهدی (عج) یکی از آن جهات است که در این نوشتار، در صدد اثبات آن و پاسخ به شبهات مطرح شده در این باره هستیم.

انواع شبهه درباره‌ی ولادت حضرت علیه السلام

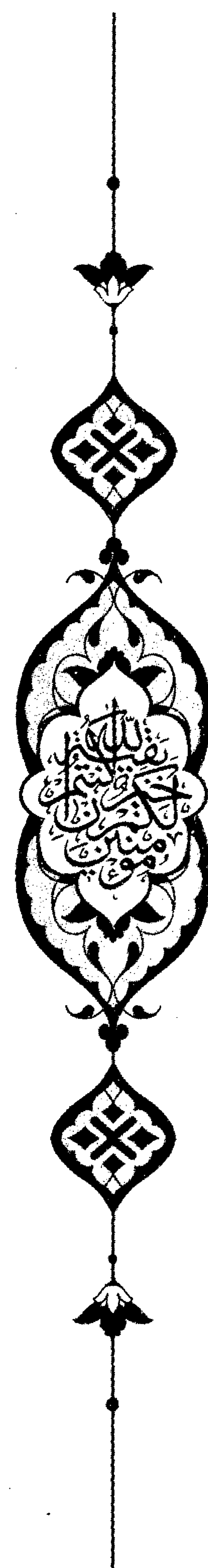
درباره‌ی ولادت حضرت مهدی علیه السلام از دو جهت شبهه وارد شده است:

۱- عده‌ای این گونه شبهه کرده‌اند که منجی موعود، پا به عرصه گیتی نگذاشته و به دنیا هم نخواهد آمد و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذیرش نیست و چنین ایده‌ای محقق نمی‌شود.

۲- عده‌ای، اساس ایده‌ی مهدویت را فی الجمله پذیرفته‌اند، ولی بر این عقیده‌اند که امام مهدی علیه السلام هنوز متولّد نشده و آن هنگام که مصلحی پدیدار شود تا اساس ظلم به دستان‌اش برچیده شود، ایده‌ی موعود، محقق می‌شود.

شبهه یکم - شبهه در اصل مهدی باوری

همه‌ی مسلمانان، بر بطلان چنین شبهه‌ای، وحدت نظر دارند و امامیه و غیر امامیه، بر ظهور مردی در آخر الزمان که اصلاح عالم را به ارمغان آورد، متفق هستند.



آیات و مجموعه‌ی زیادی از روایات نیز بر این مسئله، تصریح دارند.

آیات

پنج یا شش آیه، در اصل اعتقاد به مهدویت ظهور دارد و نیازی به تفسیر از جانب اهل بیت علیهم‌السلام نیست.^۲ در این جا، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

﴿یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم والله متم نوره﴾؛

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌شان خاموش کنند و حال آن‌که و خداوند، نور خود [اسلام] را تمام می‌کند.

این بخش از آیه، پیامی از جانب خداوند هستی بخش است که نور خود را بر سر تا سر این کره‌ی خاکی می‌گستراند. مصداق این بشارت، تا حال، واقعیت نیافته و از آن جا که امکان ندارد، خداوند خبر خلاف واقع دهد، باید روزی این نوید و بشارت صورت پذیرد. و تحقق آن، تنها، به دست امام مهدی (عج) است: بنابراین، این آیه، بدون نیاز به تفسیر روایی، به مطلب تصریح دارد.

﴿و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون﴾؛

یقیناً، بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح، زمین را به ارث می‌برند.

مراد از ارض، تمام زمین بوده و بندگان صالح، تا حال، وارث همه‌ی زمین نشده‌اند. پس بایسته است که این واقعیت، در آینده، تحقق یابد و وقوع این [مشیت] جز به دست مهدی منتظر (عج)، محتمل نیست.

این آیات و سایر آیات، بر اصل مهدی باوری دلالت دارند.

گفتنی است که این آیات، بر تولد امام مهدی (عج) و پنهان بودن ایشان از دیدگان، دلالتی ندارند، بلکه تنها تصریح دارند که این نوید و بشارت، روزی واقعیت یافته و بندگان صالح، وارث تمام زمین می‌شوند؛ زیرا، این نوید با تولد منجی مصلح در آینده نیز می‌سازد.



روایات

احادیث پر شماری در باره‌ی اصل ایده‌ی مهدویت و وقوع این ارمغان و امید، موجود است، هر چند بر تولد امام مهدی (عج) دلالتی ندارند.

این روایات، مورد پذیرش اهل سنت نیز واقع شده‌اند. آنان، با توجه به این روایات درباره‌ی حضرت مهدی موعود (عج) و ظهور شخصی در آینده به این نام، کتاب‌ها نوشته‌اند. ما، بیش از سی کتاب از آنان را گرد آورده‌ایم.

اینک، به دو روایت از آن روایات، اشاره می‌کنیم.

۱- پیامبر اکرم فرمودند:

«لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه

اسمی»^۳

۲- پیامبر ﷺ فرمود:

«لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم يخرج من

أهل بيتي من يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».^{۴ و ۵}

از جمله مهدی باوران غیر شیعی، می‌توان از ابن تیمیّه و ابن حجر^۶ و عبدالعزیز بن باز نام برد. بن باز (مفتی اعظم عربستان)، در مجله‌ی الجامعة یادآور می‌شود که اعتقاد به امام مهدی (عج) و روایات آن، صحیح بوده و شایسته نیست چنین اندیشه‌ای انکار شود.

شبهه‌ی دوم: تردید در ولادت.

ممکن است کسی بگوید: «ما، اصل اعتقاد به امام مهدی (عج) و پدیدار شدن موعودی در آینده را می‌پذیریم ولی لازم نیست این موعود، همان امام مهدی (عج) باشد که تولد یافته و از دیدگان پنهان است.

چه بسا، آن مهدی منتظر، در آینده، پا به گیتی گذاشته و غیبتی در کار نباشد. پس وقوع ولادت حضرت، چه گونه ثابت می‌شود؟».

هدف از این نوشتار، اثبات ولادت حضرت است. برای اثبات آن، تلاش می‌شود که



ولادت امام مهدی (عج) از طریق تواتر و حساب احتمالات ثابت شود.

چهار قضیه‌ی مهم

به عنوان مقدمه، ابتدا، چهار قضیه‌ی مهم را تبیین می‌کنیم.

قضیه‌ی یکم

برای اثبات هر مسئله‌ای، دو راه وجود دارد: ۱- تواتر؛ ۲- حساب احتمالات.

تواتر

تواتر، بدین معنا است که انبوه زیادی از راویان، از یک مسئله خبر دهند، به گونه‌ای که احتمال اجتماع و تبانی آن‌ها بر کذب، محال باشد. اگر دو یست یا سیصد تن که در مواقع و مواظن مختلفی به سر می‌برند، روایتی نقل کنند، وقوع توافق آنان بر کذب، ممکن نیست. چنین خبری را خبر متواتر می‌گویند.

حساب احتمالات

اگر یک یا چند نفر، خبری را حکایت کنند، این خبر، متواتر نیست، ولی اگر به انحای مختلف، شواهدی به آن ضمیمه شود، بر طبق حساب احتمالات، به سبب آن قرائن، قطع حاصل می‌شود.

به عنوان مثال، شخصی، به بیماری صعب‌العلاجی دچار شده است و فردی به ما پیام می‌رساند که «ایشان، شفا یافته است». با این خبر، تا سی درصد، احتمال بهبود مریض حاصل می‌شود، ولی اگر شواهد و قرائنی به آن ضمیمه شود، ارزش احتمال، از سی درصد به چهل یا پنجاه درصد یا... می‌رسد. این قرینه، می‌تواند این باشد که مثلاً او، دیگر از دوا استفاده نمی‌کند و یا این که شاد و خندان است و...

این خبر، در حقیقت، خبر متواتر نیست، ولی به سبب حساب احتمال و ضمیمه کردن قرائن، ارزش احتمال، قوت گرفته و یقین حاصل می‌شود.

در خبر متواتر، عادل بودن و وثاقت راوی، ضروری نیست. حال اگر یک یا چند نفر حکایتی نقل کنند، حجیت این خبر، مشروط به عدالت راوی است، ولی اگر صد یا دویست یا سیصد تن، قضیه‌ای را حکایت کنند، لازم نیست که راویان عادل باشند؛ زیرا، خبر متواتر، به دلیل کثرت راویان، افاده‌ی یقین کرده است و بعد از حصول قطع، هدف و مقصودی دیگر باقی نمی‌ماند. ما، عدالت را برای به دست آوردن یقین می‌خواهیم، وقتی یقین حاصل شد، شرط عدالت لزومی ندارد.

با عنایت به این مطالب، تردید و ابهام‌آفرینی در روایات دلالت‌کننده بر ولادت امام مهدی (عج) و مسائل مرتبط با حضرت، شایسته نیست و نمی‌توان گفت: «سند این روایت، ضعیف است» و یا «راویان، مجهول هستند» و یا... آری، اگر تعداد روایات، محدود بود، این خدشه‌ها وارد است، اما از آن جا که احادیث درباره‌ی حضرت مهدی (عج) متواتر و مستفیض است، نباید در آن‌ها مناقشه کرد.

قضیه سوم - قدر مشترک این احادیث

ممکن است مجموعه‌ای از روایات، در خصوصیات و تفصیلات، با هم متفاوت باشند، ولی از یک زاویه، مدلول همه‌ی آن‌ها یکی باشد. مثلاً افراد بی‌شماری، از بهبود مریضی خبر می‌دهند، ولی یکی از آنان از شفای مریض در ساعت یک، و دیگری از بهبود او در ساعت دو، و سومی از بهبود مریض در ساعت سه خبر می‌دهد.

اگر چه خبر این راویان، در جزئیات یکی نیستند، ولی همه، از جهت بهبود مریض، متحد هستند که در این صورت، شفای مریض، برای ما ثابت می‌شود؛ زیرا، هر یک از این خبرها، در حقیقت، دو خبر هستند: خبر نخست، شفای مریض است و خبر دوم، زمان شفای او است. خوب می‌نگریم، می‌فهمیم که همه‌ی آنان در شفا یافتن فلان فرد، متفق هستند، هر چند در زمان آن اختلاف دارند.

اگر روایات پر شماری، از یک زاویه، بر جریان معینی، اتفاق داشته باشند، نسبت به آن مسئله، یقین حاصل می‌شود، هر چند این اخبار، در سایر تفصیلات و خصوصیات، با هم تمایز داشته باشند. پس شایسته نیست در احادیث میلاد امام مهدی عجل الله مناقشه کرد و



گفت: «این روایات، در تفصیل، با هم اختلاف دارند. در این احادیث، گاه، مادر امام مهدی (عج) «نرجس» و گاه «سوسن» نامیده شده، و یک بار خبر از تولد یافتن حضرت علیه السلام در این شب و بار دیگر از به دنیا آمدن امام (عج) در شب دیگر حکایت کرده‌اند و یک روایت نقل می‌کند که امام علیه السلام، در فلان سال به دنیا آمده و روایت دوم، خبر از متولد شدن حضرت (عج) در سالی دیگر می‌دهد. پس با توجه به اختلاف‌ها، شایسته نیست به آن‌ها تمسک شود؛ زیرا، متواتر و مورد پذیرش نبوده و در اثبات تواتر و تحصیل علم به ولادت حضرت، سودی نمی‌رسانند.»؛ زیرا، این روایات، از جهت تصریح به ولادت امام (عج) با هم مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها در سایر شاخصه‌ها و ویژگی‌ها است.

قضیه چهارم - اجتهاد در مقابل نص

شایسته نیست کسی در مقابل نص، اجتهاد شخصی کند. پس اگر متن زوایتی، دلالت صریح بر چیزی داشته باشد و از حیث سند هم تام باشد، نباید کسی در آن مسئله، اجتهاد شخصی کند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

کاملاً روشن است که این آیه، طلب اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات را می‌کند، حال اگر کسی بگوید: «این آیه اقامه‌ی نماز را طلب نمی‌کند و...» سخنی بر خلاف نص صریح رانده است و او، چنین حقی را ندارد.

بله، در این که آیا این درخواست، درخواستی وجوبی است یا امری استحبابی می‌تواند اجتهاد کند؛ زیرا، وجوب و استحباب، در این آیه، ظاهر و نص نیست.

احادیث امام مهدی علیه السلام، نیز این چنین است و اجتهاد شخصی بر نمی‌دارد؛ زیرا، دلالت این روایات، واضح و صریح‌اند و از حیث سند هم متواتر. زمانی می‌توان اجتهاد کرد که دلالت روایت، صریح نباشد و سند آن، اشکال داشته باشد.

اینک، پس از بیان این چهار قضیه، به مسئله‌ی ولادت حضرت علیه السلام می‌پردازیم و



عواملی را که برای ما در این باره یقین می‌آورد، بیان می‌کنیم.

عامل نخست (احادیث عمومی)

عامل نخست، احادیث پرشماری است که از مسلمات بین امامیه و غیر امامیه شمرده می‌شود. در این احادیث، هر چند نام حضرت نیامده است، اما دلالت بر ولادت حضرت دارند.

در این زمینه، سه حدیث نقل می‌کنیم:

الف) حدیث ثقلین

این روایت، میان امامیه و برادران اهل سنت، متواتر است و سند آن، قابل خدشه نیست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این حدیث شریف را در مواقف و مواطن متعددی، از جمله حجة الوداع، بازگو کرده است. اختلافاتی که در بعضی الفاظ حدیث دیده می‌شود، برگرفته از گوناگونی مواقف صدور حدیث است.

حدیث ثقلین، چنین است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي. أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ. وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛^۷

من، در میان شما، دو چیز گران بها به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت ام. یکی از آن دو، از دیگری بزرگ‌تر است. این دو، از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که در حوض، بر من وارد شوند.

جمله‌ی «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» بر استمرار همراهی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با قرآن کریم دلالت دارد و این پیوستگی در همراهی، جز با فرض تولد یافتن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ و پنهان بودن ایشان از دیدگان، امکان ندارد؛ زیرا، اگر حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ، در آینده تولد یابد، می‌باید در این زمان، قرآن، از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جدا باشد. و حال آن که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است، این دو از هم جدانشدنی هستند.

دلالت این حدیث بر ولادت امام مهدی (عج) روشن است. این حدیث، از آغاز، در

شأن امام مهدی (عج) وارد نشده و برای موضوع دیگری آمده است، ولی التزاماً، ولادت امام مهدی علیه السلام از آن استفاده می شود.

اشکال: امام مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده و آن هنگام که رجعت فرا رسد و امام عسکری علیه السلام بار دیگر پا به این جهان گذارد موعود تولد می یابد.

بنابراین بین صدق حدیث و عدم ولادت امام (عج) سازگاری ایجاد می شود، جواب: لازمه این سخن، جدایی بین اهل بیت و قرآن در زمان قبل از رجعت است زیرا در این هنگام امام مهدی (عج) و اهل بیت واقعیت خارجی نداشته و قرآن از آنها جدا می باشد.

(ب) حدیث «دوازده خلیفه»

این حدیث، از مسلمات میان امامیه و اهل سنت است. از اهل سنت، بخاری و مسلم، و از امامیه، شیخ صدوق در کمال الدین این خبر را حکایت کرده اند.

متن حدیث، این چنین است:

جابر بن سمره نقل می کند: «با پدرم، به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم و شنیدیم که می فرمایند: «إِنَّ هَذَا لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً». سپس پیامبر، آهسته سخن گفت. به پدرم گفتم: «پیامبر چه فرمود؟».

پدرم گفت: «ایشان می فرمایند، همه ی آنان، از قریش هستند.»^۱

برخی تلاش کردند تا این حدیث را بر خلفای راشد و دو یا سه نفر از بنی امیه و دو یا سه نفر از بنی عباس منطبق کنند. چنین تطبیقی، پذیرفته نیست. و تنها مصداق مورد پذیرش خبر غیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام می باشند.

این حدیث، بر ولادت امام مهدی (عج) دلالت التزامی دارد؛ زیرا، اگر فرض کنیم از حضرت عسکری علیه السلام فرزندی به نام مهدی علیه السلام متولد نشده باشد، خلفای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، یازده تن خواهند بود و این، یعنی، نادرست گویی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که امری محال است.

پس باید وقوع ولادت امام علیه السلام را پذیرفت و در غیر این صورت، این حدیث، مطابقت خارجی ندارد.

ج) حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه...»

این حدیث هم میان امامیه و اهل سنت، از مسلمات است و همه، آن را روایت کرده‌اند. متن حدیث این چنین است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۹

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلیت مرده است.»

اگر امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده باشد، پس ما، معرفتی از امام زمان مان نداریم و گرفتار مرگ جاهلی شده‌ایم؛ زیرا، بنابراین حدیث، در هر زمان، امامی وجود دارد و لازم است معرفت به او وجود داشته باشد و در صورت متولد نشدن امام مهدی (عج) چنین شناختی حاصل نمی‌شود.

عامل دوم: اخبار خاص

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام خبر می‌دهند که بعد از به دنیا آمدن، از دیدگان پنهان می‌شود و زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد و ایمان به ایشان، برای هر مؤمنی ضروری است.

شیخ صدوق، در کمال الدین، این احادیث را در ابواب زیر، تنظیم کرده است:

۱- اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حضرت مهدی (عج) (۴۵ حدیث)؛

۲- اخبار امام علی علیه السلام از امام مهدی (عج)؛

۳- اخبار حضرت زهرا علیها السلام از امام مهدی (عج) (۴ حدیث)؛

۴- اخبار امام حسن علیه السلام از امام مهدی (عج) (۲ حدیث)؛

۵- اخبار امام حسین علیه السلام از امام مهدی (عج) (۵ حدیث)؛

۶- اخبار امام سجاد علیه السلام از امام مهدی (عج) (۹ حدیث)؛

۷- اخبار امام باقر علیه السلام از امام مهدی (عج) (۱۷ حدیث)؛



۸- اخبار امام صادق عليه السلام از امام مهدی (عج) (۵۷ حدیث)؛

مجموع روایات موجود در کافی و الغیبه و کمال الدین و دیگر کتب، بیش از هزار حدیث است.

به عنوان نمونه، یک حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دو حدیث از امام صادق عليه السلام نقل می‌کنیم.

۱- ابن عباس، روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آگاه باش که خداوند تبارک و تعالی، من و امامان معصوم عليهم السلام را حجت بر بندگانش قرار داده است. از صلب حسین، امامانی قرار داده است که امر مرا به پا می‌دارند و وصیت و سفارش مرا محافظت می‌کنند. امام نهم از آنان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. او، در شمائل و افعال و اقوال، شبیه‌ترین مردم به من است. وی، بعد از یک غیبت طولانی ظهور می‌کند...»^{۱۰}

به این مضمون یا قریب به آن، احادیث زیادی وجود دارد که در بعضی از آنها، نام ائمه عليهم السلام هم آمده است.

۲- محمد بن مسلم، به سند صحیح، از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که امام عليه السلام فرمودند:

ان بلغکم عن صاحبکم غیبة فلا تنکروها؛^{۱۱}

اگر از صاحب تان، غیبتی به شما رسید، آن را انکار نکنید.

۳- زراره می‌گوید، شنیدم که امام صادق عليه السلام فرمود:

«إنَّ للقائم غیبةً قبل أن یقوم - یا زرارة! - و هو المنتظر. و هو الذی یشک

فی ولادته؛^{۱۲}

قائم (عج) قبل از آن که قیام کند، غیبتی خواهد داشت، ای زراره! او، همان

«منتظر» است. او، کسی است که در ولادت اش، شک و تردید می‌شود.»

در این روایت امام صادق عليه السلام از شبهه‌ی در ولادت امام مهدی عليه السلام خبر داده است.

جعفر، عموی امام مهدی (عج) نخستین کسی بود که به سبب عدم اطلاع بر تولد

حضرت، در ولادت امام مهدی (عج) تردید آفرینی کرد. به سبب موقعیتهای سختی که در

آن هنگام مسئله‌ی امامت را احاطه کرده بود، از انتشار خبر ولادت حضرت، به شدت

ممانعت می‌شد، به نحوی که امامان معصوم عليهم السلام حتی تصریح به نام امام مهدی (عج) را

هم اجازه ندادند. بنابراین، جعفر، مطلع نبود که امام حسن عسکری عليه السلام، فرزندی به نام



مهدی (عج) دارد و به خاطر همین، آن واقعه پیش آمد و جعفر، ولادت حضرت را منکر شد.

ابن حزم نیز در کتاب الفصل في الملل والاهواء والنحل در مسئله‌ی ولادت حضرت، ابهام آفرینی کرده و گفته است:

«جماعتی از شیعه، بر این عقیده‌اند که تا سال دوست و شصت هجری قمری - یعنی همان سال وفات امام حسن عسکری علیه السلام - مهدی (عج)، به دنیا نیامده است.^{۱۳}»

مجد اسعاف النشاشیبی می‌گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند پسر یا دختری به جای نگذاشت.»^{۱۴}

امام صادق علیه السلام به زراره می‌فرماید:

«و او همان منتظر و کسی است که در ولادت او شک می‌شود، بعضی می‌گویند پدرش بدون جانشین فوت کرده و بعضی می‌گویند او دو سال قبل از وفات پدر متولد شده است»

در ادامه امام علیه السلام می‌فرماید:

«ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:»

«اللهم! عرّفني نفسك، فإنك إن لم تعرّفني نفسك لم أعرف نبيك.

اللهم! عرفني رسولك، فإنك إن لم تعرّفني رسولك لم أعرف حجتك.

اللهم! عرّفني حجّتك، فإنك إن لم تعرّفني حجّتك، ضللتُ عن ديني.»^{۱۵}

ادعیه‌ی معروفه نبایستی فراموش شوند و از سوی ائمه علیهم السلام به آنها توصیه زیادی شده است:

«اللهمّ کن لولیک الحجّة بن الحسن صلواتک علیہ و علی آبائه فی هذه

الساعة و فی کلّ ساعة ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی

تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً»^{۱۶}

امامان معصومین علیهم السلام در این دعا به شیعیان می‌آموزند که نام مبارک حضرت علیه السلام را مخفی نگاه دارند و تعبیر به حجت از سوی ائمه علیهم السلام بیانگر نهایت حالت کتمان می‌باشد و



حتی در دعای فوق به جای الحجة «فلان بن فلان» هم آمده است.

مرحوم کلینی در کافی و شیخ طوسی در الغیبة و دیگران، بیش از صدها حدیث در این زمینه نقل کرده‌اند. این روایات، با توجه به کثرت شان، متواتر بوده و قابل خدشه نیستند و اجتهاد در آنها اجتهاد در مقابل نصّ است.

عامل سوم - دیدن آن حضرت

مجموعه‌ای از روایات، از دیدن امام زمان علیه السلام از سوی جمعی از شیعیان خبر می‌دهند. علی رغم این که امامان معصوم علیهم السلام تأکید و توصیه‌ی زیادی داشتند تا نام و خبر ولادت امام مهدی (عج) پنهان باشد و منتشر نشود، ولی دستگاه حاکم، از خلال سنت نبوی و اخبار اهل بیت علیهم السلام دریافته بودند که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی خواهد بود که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند و حکومت‌های ظالم، به دستان مبارک‌اش نابود می‌شوند. بنابراین، همان گونه که فرعون بر تولّد حضرت موسی علیه السلام آگاه بوده و مراقب زنان و قابله‌ها بود، بنی عباس هم در زمان معتمد عباسی کاملاً بر اوضاع محافظت و نظارت داشت، ولی همان گونه که حضرت موسی علیه السلام متولّد شد، حضرت مهدی علیه السلام نیز دور از چشمان جاسوسان بنی عباس، به دنیا آمد و گروهی از شیعیان خالص، توفیق پیدا کردند، در کودکی آن حضرت را ببینند.

ابوالقاسم جعفری داود بن قاسم از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند:

يقول: «الخلف من بعدى الحسن ابني، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف

فقلت ولم جعلني الله فداك؟ قال انكم لا ترون شخصه ولا يحل لكم ذكره

باسمه» فقلت: فكيف نذكره؟ قال: «قولوا الحجة من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم»^{۱۷}

جانشین من پس از من فرزندانم حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از آن

جانشین؟ عرض کردم. قربانت کردم چرا؟ فرمود: شخص او را نبینید و بردن نام

او برای شما روا نباشد، عرض کردم: پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود:

بگویند حجت از آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم

به هر حال علی رغم اینکه ائمه علیهم السلام تلاش نمودند که خبر ولادت حضرت منتشر

نشده و مخفی بماند ولی جماعتی از شیعه موفق به زیارت حضرت مهدی علیه السلام شدند.
شیخ کلینی، از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی، از عبدالله بن جعفر حمیری،
روایت کرده است که او گفت:

من و شیخ ابو عمرو^{۱۸} نزد احمد بن اسحاق^{۱۹} بودیم. احمد بن اسحاق، با چشم
به من اشاره کرد که از «جانشین» سؤال کنم. به او گفتم: «ای ابا عمرو! من
می خواهم از تو راجع به چیزی پرسم. البته، نسبت به آن چه که درباره‌ی آن از
تو سؤال می‌کنم، شک ندارم، عقیده‌ی من، این است که زمین، از حجت خالی
نیست... ولی دوست دارم یقین‌ام زیاد شود. ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست که
به او نشان دهد چه گونه مردگان را زنده می‌کند. خداوند فرمود: آیا ایمان
نداری؟؛ ابراهیم عرض کرد: می‌خواهم قلب‌ام مطمئن شود. احمد بن اسحاق، از
امام هادی علیه السلام به من خبر داد و گفت: از امام، پرسیدم: با چه کسی نشست و
برخواست کنم و از چه کسی مطلب اخذ کنم و قول چه کسی را قبول کنم؟.
امام علیه السلام فرمود: «عمری، ثقه است. هر چه از طرف من به تو رسانید، مطمئناً از
من رسانده است. و هر چه از طرف من به تو گفت، مطمئناً، از جانب من
می‌گوید. پس به حرف او گوش فراده و از او اطاعت کن؛ زیرا، او، ثقه و مورد
اعتماد است.»

ابوعلی به من خبر داد که از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم، امام علیه السلام فرمود:
«عمری و پسرش، ثقه هستند. پس هر چه از جانب من به تو رساندند، مطمئناً از
من رسانده‌اند و هر چه به تو می‌گویند، مطمئناً، از طرف من می‌گویند. حرف آن
دو را گوش کن و از آن دو اطاعت کن؛ زیرا، این دو، مورد اعتماد هستند.»
این، سخن دو امام در حق شما بود.»

عبدالله بن جعفر گفت، ابو عمرو، سجده کرد و گریست. سپس گفت: «حاجت
خود را بخواه.» به او گفتم: «آیا جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را
دیده‌ای؟» گفت: «بله...»

به او گفتم: «یک سؤال باقی ماند.» به من گفت: «بیا جلو.» گفتم: «اسم او
چیست؟» گفت: بر شما حرام است که از آن سؤال کنید. این را از جانب خود
نمی‌گویم. و من، حق ندارم چیزی را حرام یا حلال کنم، بلکه این را از امام حسن



عسکری می‌گویم. گمان حاکم و سلطان، این بود که ابا محمد وفات کرده و فرزندی به جا نگذاشته و میراث او هم تقسیم شده است. از خدا بترسید و از این کار خود داری کنید.»

دلالت این حدیث، صریح بوده و قابل اجتهاد شخصی نیست. اصولیان، در مسئله‌ی حجّیت خبر ثقه، به آن استدلال کرده‌اند و شهید صدر رحمته الله هم یاد آور می‌شود که: این روایت، به تنهایی، افاده‌ی یقین می‌کند.^{۲۰}

در این جا اشکال شده است که «این روایت، خبر واحد است. چه گونه می‌توان به آن بر حجّیت خبر واحد استدلال کرد؟ این گونه استدلال کردن، دور است.»

شهید صدر گفته است، این روایت، افاده‌ی یقین می‌کند؛ زیرا، هر زمانی که شیخ کلینی، خبری را نقل کند و بگوید: «أخبرنی»، در خبرش تردیدی نیست.

مرحوم کلینی، این خبر را از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی عطار که هر دو از بزرگان شیعه هستند و احتمال کذب ایشان نمی‌رود نقل کرده است. عبدالله بن جعفر حمیری هم از بزرگان است.^{۲۱}

حکیمه، دخت گران مایه‌ی امام جواد علیه السلام هم داستان مشهوری را نقل می‌کند که به بخشهایی از آن، اشاره می‌شود:

حسن به علی، کسی را به نزد من فرستاد و فرمود: «عمه جان! امشب که نیمه‌ی شعبان است، در منزل ما افطار کن؛ زیرا، خداوند تبارک و تعالی، امشب، تو را با ولیّ و حجّت خود بر خلق‌اش و جانشین بعد از من، مسرور می‌کند.» حکیمه گفت: «به خاطر آن، بسیار مسرور شده و فوراً لباس پوشیده و در همان ساعت از منزل خارج شده تا به محضر ابی محمد شریفاب شدم. او، در صحن خانه‌اش نشسته بود و کنیزان‌اش گرداگرد او بودند. گفتم: «فدایت شوم ای آقایم! جانشین تو از چه کسی متولّد می‌شود؟». امام علیه السلام فرمود: «از سوسن».^{۲۲}

حکیمه گفت:

«وقتی نماز مغرب و عشاء را خواندم، سفره را آوردند و من و سوسن، افطار کردیم. با سوسن، در یک اتاق خوابیدیم. خواب کوتاهی رفتم و بیدار شدم. و

پیوسته، در فکر آن چیزی بودم که ابو محمد از امر ولیّ الله به من وعده داده بود.

قبل از زمانی که هر شب برای نماز شب بیدار می شدم، بیدار شدم و نماز شب را خواندم. تا به نماز وتر رسیدم، سوسن، ترسان از جا پرید و ایستاد و ترسان خارج شد. وضو گرفت و برگشت و نماز شب را خواند تا به نماز وتر رسید، به دلم الهام شد که فجر نزدیک است. بلند شدم تا نگاه کنم دیدم فجر اول طلوع کرده است. در دلم، نسبت به وعده‌ی ابی محمد علیه السلام شک و تردید افتاد. امام، از حجره‌اش به من ندا داد که: «شک نکن که در همین ساعت، تو، به مطلب می‌رسی.» حکیمه گفت:

«از ابی محمد علیه السلام به سبب آن چه در قلب‌ام خطور کرد، خجل شده و شرم کردم. خواستم برگردم که ناگهان سوسن، نماز را قطع کرده و ترسان خارج شد. نزد او رفتم. به او گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد! آیا چیزی درک می‌کنی؟». گفت: «بله.» گفتم: «إن شاء الله، ترسی برای تو نیست.» بالشی برداشتم و در وسط خانه گذاشتم. و او را به گونه‌ای که آماده‌ی زایش باشد، بر روی آن نشاندم. او را فشار دادم، به گونه‌ای که ناله‌ی شدیدی کرد. تشهد گفتم، در این حال، ولیّ خدا را دیدم که سجده کنان بر روی زمین است.»^{۲۳}

شیخ طوسی، حدیثی نقل کرده می‌گوید:

چهل مرد از شیعیان دارای وجاهت، در خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام جمع شدند تا از حجّت بعد از امام حسن عسکری سؤال کنند. عثمان بن سعید عمری قیام کرد، گفت: «ای پسر رسول خدا! می‌خواهم از شما راجع به چیزی سؤال کنم که شما نسبت به آن، از من عالم‌تر هستی.» امام به او فرمود: «ای عثمان! بنشین.»

عثمان، ناراحت شد و خواست که خارج شود. امام فرمود: «هیچ کس خارج نشود.» پس هیچ کس از ما خارج نشد. پس از لحظاتی، امام عسکری علیه السلام عثمان را صدا کرد. عثمان، روی زانو ایستاد. امام فرمود: «آیا شما را خبر دهم که برای چه آمده‌اید؟». گفتند: «ای پسر رسول خدا! بله.» امام فرمود: «آمده‌اید تا از



حجت بعد از من سؤال کنید؟». گفتند: «آری...». در این حال، پسری که مثل قرص ماه بوده و شبیه‌ترین مردم به ابی محمد علیه السلام بود، وارد شد. امام حسن عسکری فرمود: «این پسر، پس از من، امام شما، و جانشین من بر شما است. از او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید که در دین‌تان هلاک می‌شوید. آگاه باشید که بعد از این روز، شما، او را نمی‌بینید تا عمر او تمام شود. هر چه عثمان می‌گوید، قبول کنید و در امورتان به او مراجعه کنید. سخن او را بپذیرید که او، جانشین امام شما است و امر به دست او است...»^{۲۴}

عامل چهارم - روشن بودن ولادت حضرت نزد شیعه

اعتقاد به ولادت حضرت امام مهدی (عج) نزد آحاد شیعیان، روشن و بدیهی است. بنا به گفته‌ی تاریخ و روایات، تفکر و اندیشه‌ی مهدویت و غایب بودن ایشان از دیدگان، از همان اوائل اسلام، متداول و یک امر بدیهی به شمار آمده است. از همین رو است که فرقه‌ی ناووسیه، مدعی بودند که امام صادق علیه السلام همان امام پنهان است، ولی پس از وفات امام صادق علیه السلام بطلان این عقیده روشن شد. نیز فرقه‌ی واقفیه، ادعا کردند که امام موسی بن جعفر علیه السلام، همان امام مهدی (عج) است. البته سزاوار نیست این دعاوی و یاوه‌سرایی‌ها موجب تضعیف مهدی باوری شود بلکه عامل تقویت این ایده می‌باشد، زیرا این موارد، بر بدیهی بودن اندیشه‌ی مهدویت نزد تمام آحاد شیعیان، دلالت دارند، و برای همین بود که نسبت‌های غیر صحیح مهدویت به سایر ائمه علیهم السلام می‌دادند.

شیخ طوسی، در کتاب الغیبة تعدادی از وکیلان مذموم را نام می‌برد. از جمله محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی و محمد بن علی بن ابی العزاقر شلمغانی و... او، بیش از ده تن از مدعیان دروغین وکالت و سفارت از جانب امام مهدی (عج) را نام می‌برد که مورد لعن و براءت شیعه واقع شده‌اند.

این موارد هم موجب تضعیف قضیه مهدویت و ولادت یافتن و پنهان شدن امام علیه السلام از دیدگان نمی‌شود بلکه در حقیقت سبب قوت بخشیدن به مهدی باوری و تولد و غیبت او



می‌باشند زیرا دلالت دارند بر این‌که این ایده (بین شیعه) ثابت و واضح بوده است و یاوه سرایی‌ها و ادعاهای دروغین این افراد به دلیل بدهت و ثبوت این عقیده بوده است.

عامل پنجم - سفراء و توقیعات

در تاریخ شیعه، قضیه‌ی چهار سفیر امام علیه السلام و صدور توقیعات از جانب آنان، بسیار روشن و بدیهی است. از زمان علی بن الحسین (پدر شیخ صدوق) و مرحوم کلینی (هم عصر سفراء) تا حال، کسی در این قضیه تردیدی به خود راه نداده است و در این زمان هم هیچ شیعه‌ای، در مقام و منزلت این سفراء، تردیدی نداشته و احتمال کذب آنان را نمی‌دهد.

سفراء چهار گانه، عبارت‌اند از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید؛

ایشان، فروشنده‌ی روغن بودند. شیعیان، نامه‌ها و اموال را به سوی او ارسال می‌کردند و ایشان هم جهت پنهان کاری، آن‌ها را در ظرف قرار می‌داد. و برای امام می‌فرستاد. ایشان، وکیل امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن دو بزرگوار، سفیر امام مهدی (عج) بود.

۲- محمد بن عثمان بن سعید؛

۳- حسین بن روح نوبختی؛

۴- علی بن محمد سمري.

توقیعات فراوانی از ناحیه‌ی این سفیران، صادر شد. تعدادی از آن‌ها در کمال الدین و الغیبة موجود است.

مسئله‌ی سفیر بودن و توقیعات آن‌ها، دلیل و شاهی محکم برای تصدیق مقوله‌ی مهدویت و ولادت امام علیه السلام و غایب بودن ایشان از دیدگان است.

عامل ششم - نظارت و مراقبت دستگاه خلافت



در کتاب‌های تاریخی امامیه و غیر امامیه، آمده است که آن هنگام که معتمد عباسی شنید که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی متولد شده، مأموران‌اش را به خانه‌ی امام فرستاد و تمامی زنان امام را دستگیر و بازداشت کردند تا بدانند فرزند از آن کدام یک است.

البته، بعضی از تواریخ نقل می‌کنند که این جریان، به راهنمایی و ارشاد جعفر، عموی امام مهدی (عج) بوده است.

بنابراین، نظارت و مراقبت دستگاه حاکم، قرینه‌ی روشن و آشکار بر وقوع ولادت حضرت علیه السلام است؛ زیرا، در غیر این صورت، انگیزه‌ای برای این همه مراقبت و نظارت نبوده است.^{۲۵}

عامل هفتم - اعتراف تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی

کلمات تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی در ولادت امام مهدی (عج)، در نهایت وضوح است.

۱- ابن خلکان می‌گوید:

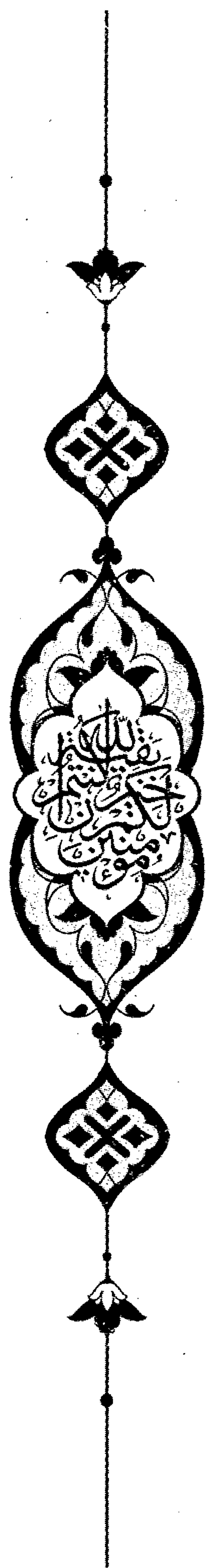
«به اعتقاد امامیه، ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری، امام دوازدهم است که به «حجّت» شهرت دارد و در روز جمعه، نیمه‌ی شعبان سال دویست و پنجاه و پنج، متولد شده است.»^{۲۶}

۲- ذهبی می‌گوید:

«شیعیان، معتقدند که پسر امام حسن عسکری علیه السلام یعنی محمد بن الحسن قائم و جانشین و حجّت است. ایشان، در سال دویست و پنجاه و هشتم و بنا به قولی، در سال دویست و پنجاه و شش، متولد شده است.»^{۲۷}

۳- ابن حجر هیتمی می‌گوید:

«امام حسن عسکری، غیر از ابی القاسم محمد الحجّة، فرزندی به جا نگذاشت و آن هنگام که پدر بزرگوارش وفات یافت، او، پنج سال داشت.»^{۲۸}



۴- خیر الدین زرکلی می گوید:

«در سامراء متولد شد و در سن پنج سالگی، پدرش وفات کرد.» ۲۹ و ۳۰

عامل هشتم - اتفاق شیعه

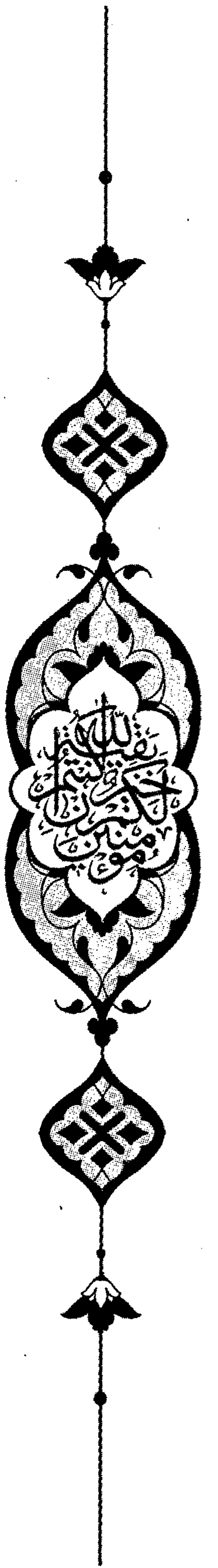
از زمان کلینی و پدر شیخ صدوق تا الآن، تمام آحاد شیعیان، بر ولادت و پنهان بودن حضرت علیه السلام وحدت نظر و اتفاق دارند. این ایده، از اصول مذهب شیعه است و در تمام اعصار شیعه، هیچ کس را نیافته ایم که در ولادت یافتن و غیبت حضرت، شک و تردید داشته باشد.

حساب احتمالات

خلاصه ی سخن این که یا تواتر این اخبار را می پذیریم که در این صورت حق اجتهاد شخصی را نداریم و باید «نص» را بپذیریم و یا این که تواتر این اخبار را قبول نداریم، ولی با ضمیمه کردن آن هشت قرینه و عاملی که بیان شد برای ما روشن می شود که آن روایات، طبق حساب احتمالات، درست و صحیح است.

پی نوشت ها:

۱. الصف: ۸.
۲. رک تفاسیر آیات ذیل: ۱- قصص: ۵؛ ۲- نور: ۵۵؛ ۳- طه: ۱۱۵؛ ۴- لقمان: ۲۰؛ ۵- زخرف: ۲۸؛ ۶- آل عمران: ۸۳؛ ۷- حج: ۴۱؛ ۸- ممتحنه: ۱۳؛ و...
۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳۵۶۳.
۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۰۹۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۱، ح ۳۸۶۹۱.
۵. از دیگر روایات سنت نبوی می توان احادیث ذیل را ذکر کرد
- الف) عن ابی نضرة عن ابی سعید الخدری عن رسول الله: يكون بعدی خليفة یحتی المال حتی لا یعده عدأ. (مسند احمد: ۴۸/۳)
- ب) عن ابی نضرة عن ابی سعید الخدری، قال: قال رسول الله: المهدي منی اجلی الجبهة أقی الأنف، یملاء الارض قسطاً
- و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و یملك سبع سنین. (مسند ابی داود: ۱۵۲/۴)
- ج) عن ابی الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری أن رسول الله قال: یرج فی آخر أمتی المهدي یسقیه الله الغیث و تخرج الارض نباتها، و یعطی المال صحاحاً، و تكثر الحاشیة و تعظم الأمة، و یعیش سبعاً أو ثمانیاً یعنی حججاً. (المستدرک علی الصحیحین ۵۵۷/۴)
- د) عن ابی سعید الخدری عن رسول الله: لتملأن الارض ظلماً و عدواناً ثم لیخرجن رجل من اهل بیتی یملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً. (ینابیع الموده: ۴۳۱)
- ذ) عن ابی سعید الخدری عن رسول الله: فیجیء الیه الرجل فیقول: یا مهدي أعطنی. قال: فیحیی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله: (منتخب الاثر، ص ۳۱۱، عن مصابیح السنه).
- ر) عن ابی سعید عن رسول الله: منا الذی یصلی عیسی بن مریم



- خلفه. (الامام المهدي من الولادة الى الظهور، على محمد علي دخيل، ١٢١).
- همچنين ر.ك
- ١- تحفة الأحوذى / الامام الحافظ ابى العلى محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم، ج ٤، ص ٤٨٤، باب ٤٤، ما جاء فى المهدي.
 - ٢- عون المعبود فى شرح سنن ابى داوود / علامه ابى الطيب محمد ثمن الحق العظيم آبادى، جزء ١١، ص ٣٦١، ح ٤٢٥٩ الى ٤٢٦٥.
 - ٣- الفتاوى الحديثة / شهاب الدين ابن حجر الهيتمى، ص ٣٧، مطلب فى ذكر الهدى وبعض علامات الساعة.
 - ٤- كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال / علاء الدين علي المتقى، ج ١٤، ص ٣٨٩، ح ٣٨٦٥١ الى ٣٨٧٠٩.
 - ٥- المهدي المنتظر / ابوالفضل عبدالله بن محمد بن الصديق الحسنى متوفى (١٣٨٠).
 - ٦- المصنف فى الأحاديث والآثار / ابن ابى شيبه، ج ١٥، ص ١٩٦، ح ١٩٤٨٤ به بعد.
 - ٧- سنن ابن ماجه، ج ٢ / ص ٢٩، باب خروج المهدي، ح ٤٠٨٢ الى ٤٠٨٨.
 - ٨- سنن ابى داود، ج ٤، ص ٣٧، ح ٤٢٧٩ كتاب المهدي تا ٤٢٨٥.
 - ٩- سنن الترمذى، ج ٤، ص ٤٣، باب ما جاء فى المهدي، ح ٢٢٣٠-٢٢٣٢.
 - ١٠- المعجم الكبير / ابوالقاسم، سليمان بن احمد بن ايوب بن نصير اللخمي الطبراني، ج ١٠، ص ٥٥، ح ١٠٢١٣-١٠٢٣٠.
 - ٦- الصواعق المحرقة، ص ٢٤٩.
 - ٧- المستدرک للحاكم، ج ٣، ص ١٠٩؛ المعجم الكبير، الطبراني، ج ٥، ص ١٦٦، ح ٤٩٦٩؛ تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٤٤٢.
 - ٨- كمال الدين، ص ٢٧٢؛ الغيبة، طوسى، ص ١٢٨؛ صحيح بخارى، ج ٩، ص ٧٢٩؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٢٢٠، ح ١٨٢١، مسند احمد ٥: ٩٠.
 - ٩- كمال الدين، ٤٠٩، ح ٩؛ الكافي، ج ١، ص ٣٧٧، ح ٣؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ٢٣٩، ح ١٨٥١؛ مسند الطيالسى، ص ٢٥٩.
 - ١٠- كمال الدين، ص ٢٥٧، ح ٢؛ كفاية الاثر، ص ١٠.
 - ١١- الكافي، ج ١، ص ٣٤٠، ح ١٥؛ الغيبة، طوسى، ص ١٦١، ح ١١٨.

- ١٢- كمال الدين، ص ٣٤٢، ح ٢٤.
- ١٣- ابن حزم مى گوید: البته به نظر ما هرگز امام مهدي خلق نشده است.
- ١٤- الإسلام الصحيح، ص ٣٤٨.
- ١٥- كمال الدين، ص ٣٤٢، ح ٢٤.
- ١٦- الكافي، ج ٤، ص ١٦٢.
- ١٧- كمال الدين، ص ٣٨١، ح ٥.
- ١٨- عمرو بن عثمان بن سعيد العمري السمان.
- ١٩- احمد بن اسحاق القمي الأشعري المعروف بالوثاقه.
- ٢٠- (البته شهيد صدر آن روايت را به مناسبت حجيت خبر ثقه ذكر مى كند نه به مناسبت امام مهدي).
- ٢١- عبدالله بن جعفر حميرى مستقيماً از سفير اول نقل مى كند كه سفير اول فرمود: من با چشمان خود حضرت را ديدم.
- ٢٢- مؤلف: نام مادر حضرت در بعضى روايات سوسن آمده و در بعضى ديگر نرجس ولى شايسته نيست كسى به اين اختلافاتى كه در روايات آمده تمسك كرده و بگويد اين روايات به سبب متفاوت بودن محتواى آنها قابل پذيرش نيستند.
- ٢٣- الغيبة، طوسى، ص ٢٣٤، ح ٢٠٤.
- ٢٤- اسامى ذيل از جمله كسانى هستند كه به زيارت حضرت نائل آمده اند:
 - ١- ابراهيم بن مهزيار: سفينة البحار، ٧٠٤/٢
 - ٢- ابن أخت ابى بكر العصار الصوفى: منتخب الاثر، ٣٨١
 - ٣- ابو جعفر الأحول الهمداني: منتخب الاثر ٣٧٩
 - ٤- ابو الحسن الحسينى: منتخب الاثر، ٣٨٠
 - ٥- ابو الحسن العمري: منتخب الاثر، ٣٨٠
 - ٦- ابو الحسن بن كثير النوبختى: منتخب الاثر، ٣٨٠
 - ٧- ابو القاسم الروحى: تبصرة الولى، ٢٠
 - ٨- ابو الهيثم الأنبارى: منتخب الاثر، ٢٧٩
 - ٩- احمد بن ابراهيم بن مخلد: منتخب الاثر، ٣٨٠
 - ١٠- احمد بن ابى روح: منتخب الاثر، ٣٨٠
 - ١١- احمد الدينورى: تبصرة الولى ٢٣٠
 - ١٢- احمد بن سور: منتخب الاثر، ٣٨٠
 - ١٣- ابو الطيب احمد بن محمد بن بطه: منتخب الاثر ٣٨١
 - ١٤- احمد بن محمد السراج الدينورى: منتخب الاثر ٣٨٠
 - ١٥- جارية ابى على الخيزرانى: تبصرة الولى ٧
 - ١٦- الحسن بن الحسين الاسباب ابادى: منتخب الاثر ٣٨٠
 - ١٧- الحسن بن جعفر القزوينى: منتخب الاثر ٣٨٠
 - ١٨- راشد الأسد آبادى: سفينة البحار ٧٠٤/٢



از وفات امام حسن عسکری علیه السلام شخصاً به جستجو برای یافتن حضرت پرداخت و دستور داد. کنیزان امام حسن عسکری را بازداشت کردند البته گفتنی است که جعفر کذاب هم به طمع نیل به منزلت برادرش او را یاری می‌کرد.

لازم به ذکر است که معتز و مهدی از خلفای قبل، معتمد را به مسأله‌ی ولادت حضرت آگاه کرده بودند و لذا امام حسن عسکری علیه السلام تلاش زیادی کرد که خبر ولادت حضرت منتشر نشود.

۲۶. وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۱۷۶، رقم ۵۶۲.

۲۷. تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، ص ۱۵۹.

۲۸. الصواعق، ص ۲۵۵ و ۳۱۴.

۲۹. الاعلام، ج ۶، ص ۸۰.

۳۰. از دیگر علماء اهل سنت که اعتراف به ولادت حضرت کرده‌اند می‌توان افراد ذیل را نام برد.

۱- ابن الوردي: «وُلِدَ محمد بن الحسن الخالص سنة خمس و خمسين و مأتين». نورالابصار: ۱۸۶

۲- الشبراوی الشافعی: ایشان در کتاب الاتحاف به ولادت امام مهدی در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری تصریح کرده است. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۶۸

۳- مؤمن بن حسن الشبلنجی: بنابر عقیده‌ی امامیه ایشان آخرین امام از ائمه‌ی اثنا عشر است. نورالابصار / ۱۸۶

۴- ابن الأثير الجزري، عزالدین: ایشان در کتاب الكامل فی التاريخ در ضمن حوادث سال «۲۶۰» می‌گویند: در این سال ابو محمد علوی عسکری وفات کرده، ایشان بنا بر نظر امامیه یکی از ائمه‌ی اثنا عشر می‌باشد و او پدر همان محمد است که شیعه معتقدند او مهدی منتظر است. «الكامل فی التاريخ، ۲۷۴/۷»

۱۹- ابوالحسن خضر بن محمد: منتخب الاثر ۳۸۰

۲۰- الحسن بن عبدالله التميمي الزيدي: تبصرة الولي، ص ۲۴

۲۱- الحسين بن حران: منتخب الاثر ۳۸۰

۲۲- عبد احمد بن الحسن المادرائي: منتخب الاثر ۳۸۰

۲۳- ابوطاهر علی بن يحيى الرازي: منتخب الاثر ۳۸۰

۲۴- محمد بن احمد: منتخب الاثر ۳۷۰

۲۵- نصر بن صباح: منتخب الاثر ۳۸۰

۲۶- يوسف بن احمد الجعفري: الزام الناصب ۳۷۹/۱

۲۷- يمان بن الفتح بن دينار: الزام الناصب ۳۶۲/۱

۲۸- ابا نصر ظريف الخادم: اصول کافی، ج ۱، باب فی تسمية من رآه، ص ۲۶۷، ح ۱۳.

۲۹- نسيم جارية: الثاقب فی المناقب / ص ۲۰۳

۳۰- سعد بن عبدالله بن ابي خلف: الثاقب فی المناقب / ص ۵۸۵

۳۱- عمرو و الاهوازي: تقريب المعارف فی الکلام / ص ۱۸۴

۳۲- الازدي: الثاقب فی المناقب، ص ۶۱۳

۳۳- رشيق حاجب المادرائي: الخرائج والجرائح، ج ۱ / ص ۴۶۰.

۳۴- علی بن ابراهيم بن مهزيار: دلائل الامامة / ص ۲۹۶

۳۵- احمد بن اسحاق: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴

۳۶- ابراهيم بن ادریس ابواحمد: الغيبة شيخ طوسي، ۲۶۸.

۳۷- ابراهيم بن عبده النيشابوري: الارشاد، ۲۵۱/۲

۳۸- اسماعيل بن علی النوبختي: الغيبة، ۲۳۷/۲۷۲

۳۹- عبدالله بن صالح: الكافي، ۳۳۱/۱

۴۰- غانم ابوسعید الهندي: كافي ۵۱۵/۱

۴۱- کامل بن ابراهيم المدني: الغيبة ۲۱۶/۲۴۷

۴۲- عبدالله السوري: كمال الدين ۲: ۴۴۱

۴۳- وكلاء امام مهدی (عج)

۴۴- خدام و کنیزان حضرت.

۲۵. کتابهای تاریخ طبری و غیره بیانگر آن هستند که معتمد کینه و عداوت شدیدی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت، او بعد

